

کی عصر شکوده هافری

سعید عرفانی



الله
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْبَرَّ

سرنشیه: عرفانی، سعید - ۱۳۳۷
 عنوان و نام پدیدآور: شالوده‌های فکری عصر صفوی/سعید عرفانی
 مشخصات نشر: تهران: سرایی، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهري: ۳۷۷ ص، ۵/۲۱*۵/۱۴ س.م.
 شاپیک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۲۲-۱۵۰-۵
 وضعیت فهرست نویسی: قبلا
 یادداشت: کتابنامه.
 نهایه: موضع:
 شیوه -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۰ - ۱۲.ق.
 موضوع: ۱۸th century -- Shi'ah -- Iran -- History
 تفکر دینی -- ایران -- قرن ۱۲ - ۱.ق.
 موضوع: ۱۸th century -- Religious thought -- Iran
 ایران -- تاریخ -- صفویان، ۱۱۴۸ - ۹ - ۷.
 موضوع: ۱۷۳۶ - ۱۵ - ۲، Iran -- History -- Safavids
 ایران -- دین -- تاریخ -- قرن ۱۰ - ۱۲.ق.
 موضوع: ۱th centuries ۱۸ - ۱۶ -- Iran -- Religion -- History
 BP2239/2
 رده بندی کنگره: ۲۹۷/۰۳ - ۹۰۵
 رده بندی دیوبی: ۴۹۳۸ - ۸۵
 شماره کتابشناسی ملی:

انتشارات سرایی



نام کتاب: شالوده‌های فکری عصر صفوی

نویسنده: سعید عرفانی

چاپ اول: ۱۳۹۹

امور فنی: رضا دولتزاده

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۰ هزار تومان

چاپخانه: کوثر

صحافی: همت

تلفکس: ۰۲۲۵۶۳۴۵۸ (+۹۸۲۱)

همراه: ۰۳۷۱۲۰۱۸ (+۹۸۹۹۰)

ایمیل: SaraeiPublication@gmail.com

کلیه حقوق چاپ و نشر، محفوظ و مخصوص ناشر است
و هرگونه کپی برداری بدون اجازه ناشر بیگرد قانونی دارد.

شالوده‌های فکری عصر صفوی

سعید عرفانی

۱۳۹۸



به آنان که گذشته را می خوانند

و

در حال زندگی می کنند

و

آینده را می نگارند

فهرست

۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه

فصل اول:

۲۱	مژده‌بی پیش از دوره صفویه
۲۲	حمله اعراب به ایران
۲۴	اویان و اعمال اندیشه نژادپرستانه
۲۶	عباسیان (۶۵۶-۱۳۱ هـ ق.) (۷۵۰-۱۲۵۸ م.)
۲۹	حکومت‌های ایرانی پس از ورود اسلام به ایران
۲۹	طاهریان (۲۵۹-۲۰۶ هـ ق.) (۸۲۰-۸۷۲ م.)
۳۰	صفاریان (۲۹۳-۲۴۷ هـ ق.) (۸۶۱-۱۰۰۲ م.)
۳۴	سامانیان (۳۹۵-۳۱۶ هـ ق.) (۸۷۴-۱۰۰۴ م.)
۳۵	زیاریان (۴۳۵-۳۱۶ هـ ق.) (۹۲۸-۱۰۷۷ م.)
۳۵	آن بوریه (۴۴۷-۳۲۰ هـ ق.) (۹۳۲-۱۰۵۵ م.)
۳۷	سلط ترکان
۳۷	غزنویان (۳۵۱-۵۸۳ هـ ق.) (۹۶۲-۱۱۸۷ م.)
۳۸	سلجوقیان (۵۹۰-۴۲۹ هـ ق.) (۱۱۹۴-۱۰۳۷ م.)
۳۹	مغولان
۳۹	خوارزمشاهیان (۵۹۶-۶۱۷ هـ ق.) (۱۱۹۹-۱۲۲۰ م.)

۴۱	تئن و تشیع در دوران خاقان مغول (۶۵۸-۱۲۰۶ هـ ق. م.)
۴۴	جنبش صوفیگری در زمان مغولان
۴۸	تأثیر سیاسی و مذهبی سلطه مغولان بر گونگی اندیشه‌ی شیعه
۵۱	تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ هـ ق. م.)
۵۲	آل مظفر (۸۳۲-۷۳۷ هـ ق. م.)
۵۳	آل چوبان
۵۳	آل جلایر (۸۳۶-۷۴۰ هـ ق. م.)
۵۴	آل کرت
۵۴	برخی از نهضت‌های سیاسی شیعی، پس از حمله‌ی مغولان
۵۴	نهضت سربداران
۵۸	قیام مرعشیان
۵۹	بازتاب قیام مرعشیان در کیلان
۵۹	نتایج کلی از قیام مرعشیان
۶۰	نهضت سادات مازندران
۶۱	садات کیلان
۶۰	نهضت حروفیه
۶۲	اهل حق
۶۶	فتوات
۶۷	نعمت‌اللهیه
۶۹	بکتاشیه
۷۰	نوربخشیه
۷۳	فهرست منابع فصل اول

فصل دوم:

۷۹	ریشه و تبار صفویان، بروایی دولت و پایه‌ریزی مذهب
۸۰	ریشه و تبار صفویان
۸۱	سادات صفویان
۸۵	کیش شیخ صفی
۸۶	کیش‌های اسلامی موجود در ایران در زمان شیخ صفی
۸۷	شیعی شدن بازماندگان شیخ صفی
۸۹	کتاب صفوة‌الصفا

۹۰	مریدان و معتقدان اولیه خاندان صفوی
۹۱	جانشین شیخ صفی
۹۶	تائیس دولت و پایه‌ریزی مذهب رسمی (۹۳۰-۹۰۷ هـ ق.، ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.)
۱۰۱	مبانی نظری سلطنت شاه اسماعیل
۱۰۶	شخصیت و سیاست مذهبی شاه اسماعیل
۱۱۵	سلطنت شاه اسماعیل و سادات و علماء
۱۱۸	وضعیت نهاد دینی در سلطنت شاه اسماعیل اول
۱۱۹	عالمان دینی دوره سلطنت شاه اسماعیل
۱۲۰	ریشه‌های مذهبی «صدارت» در حکومت شاه اسماعیل
۱۲۳	سلطنت شاه تهماسب اول (۹۴۰-۹۳۰ هـ ق.، ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م.)
۱۲۳	مبانی نظری سلطنت تهماسب
۱۲۹	نهاد مذهبی در دوره تهماسب
۱۳۰	شخصیت و سیاست مذهبی شاه تهماسب
۱۳۶	شاه تهماسب و عالمان و سادات
۱۳۸	عالمان شیعی و سلطنت صفوی
۱۷۷	اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ هـ ق.، ۱۵۷۶-۱۵۷۷ م.)
۱۸۲	عالمان دوره سلطنت اسماعیل دوم
۱۸۲	میرزا مخدوم شریفی
۱۸۳	شیخ عبدالعالی بن علی کرکی
۱۸۴	میر سید حسین مجتهد کرکی
۱۸۷	سلطنت شاه محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ هـ ق.، ۱۵۷۷-۱۵۸۷ م.)
۱۸۸	مبانی نظری سلطنت شاه محمد خدابنده
۱۹۱	نگاه مذهبی شاه محمد خدابنده و روابط او با عالمان دینی
۱۹۵	فهرست منابع فصل دوم

فصل سوم:

۲۱۳	بوافراشتگی، اوج و افول دولت صفوی
۲۱۴	سلطنت شاه عباس اول (۹۰۸-۹۹۸ هـ ق.، ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.)
۲۱۵	خط مشی سیاسی اجتماعی عباس اول
۲۱۹	شالوده‌های نظری سلطنت شاه عباس اول
۲۲۰	شاه و شخصیت نیمه آسمانی او در چشم جامعه

۲۲۳	شخصیت و سیاست مذهبی شاه عباس اول
۲۲۵	سیاست مذهبی عباس اول در برخورد با مسیحیان، یهودیان و سنسنیان
۲۲۷	موضع شاه عباس نسبت به اهل سنت
۲۲۱	پیوند و ارتباط عالمان و دولت در سلطنت شاه عباس اول
۲۲۴	منابع مالی و برخورداری عالمان دینی از آن
۲۳۵	عالمان شیعی دوره شاه عباس اول
۲۴۶	سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ ق. ۱۶۲۹-۱۶۴۲ م.)
۲۴۹	شخصیت و سیاست مذهبی شاه صفی
۲۵۱	سیاست شاه صفی نسبت به اقلیت‌های مذهبی
۲۵۲	عالمان دینی زمان شاه صفی
۲۶۶	سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ ق. ۱۶۶۶-۱۶۴۲ م.)
۲۶۷	اوضاع اجتماعی و سیاست داخلی عباسی دوم
۲۶۸	شخصیت و سیاست مذهبی شاه عباس دوم
۲۷۰	ارتباط عباس دوم با نهاد مذهبی، سادات و عالمان دینی و مجتهدان
۲۷۵	عالمان زمان شاه عباس دوم
۲۹۳	سلطنت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ ق. ۱۶۹۶-۱۶۶۶ م.)
۲۹۵	موقعیت شاه سلیمان و مبنای سلطنت او
۲۹۷	اوضاع اجتماعی و سیاست مذهبی در زمان شاه سلیمان
۲۹۸	پیوند و ارتباط شاه سلیمان با سادات و عالمان دینی
۳۰۲	عالمان دینی عصر شاه سلیمان
۳۱۱	بسط و گسترش تفکر اخباری گری و گرایشات ضد حکومت و تصوف
۳۱۵	سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ ق. ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.)
۳۲۰	سیاست مذهبی شاه سلطان حسین
۳۲۴	ارتباط دولت و عالمان
۳۲۷	ارتباط دولت با سادات
۳۲۷	صدور شاه سلطان حسین
۳۲۷	محمد باقر مجلسی
۳۳۶	عالمان دینی عصر سلطان حسین
۳۴۱	فهرست منابع فصل سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِزْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ، مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى
وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ.. تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (سورة يوسف: ۱۱۱)

[همانا در حکایت آنان [مردمان گذشته] برای صاحبان عقل،
 عبرت کامل خواهد بود. این [قرآن] نه سخنی است که فراتوان
 بافت، لیکن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده و هر
 چیزی را [که راجع به سعادت دنیا و آخرت است] مفصل بیان
 می‌کند و برای اهل ایمان، هدایت و رحمت خواهد بود].

پیشگفتار

به نام آن که جان را فکرت آموخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
این نوشته با انگیزه‌ی بررسی دوران حکومتی از پادشاهان ایران است که
فرمانروایی خود را بربایه‌ی «مذهب شیعی» بنا نهادند. اینان با الهام از نام بزرگ
خاندانشان-شیخ صفی الدین اردبیلی- حکومتی را تحت عنوان «صفویه» در دفتر
تاریخ به ثبت رساندند. شاهان صفوی کوشیدند حضور عالمان و فقیهان شیعی
مهاجر و بعدها افراد ایرانی را در دربار داشته باشند تا از حضور آنان برای
مشروعیت‌بخشی به کارهایشان و پاسخگویی به نیازهای شرعی مردم و حکومت
بهره بگیرند.

در این کتاب که برگرفته از پژوهش‌های دوره‌ی دکتری نگارنده است تلاش به
عمل آمده تا فراتر از توصیف بخشی از جریانات رخداده در این دوران، در حد سرمایه
علمی اندک خویش، پاره‌ای از اندیشه‌های رایج این عصر مورد بررسی قرار گیرد.
هرچند کتاب پیش رو درباره نظام حکومتی صفویه است اما چون به ناگزیر در
فرازهایی به نسبت‌های روحانیت با حکومت صفوی هم پرداخته و ممکن است
این پندار را به ذهن متدار کند که کتاب نگاه خاص و سوگیرانه‌ای به روحانیت دارد

لازم به توضیح می‌دانم که اولاً این یک بحث تاریخی است، و بحث و نقادی علمی درباره تاریخی که چند سده گذشته است امری عادی و مرسوم در فضاهای علمی است. دیگر اینکه بدیهی است که هر صنفی ولو شریفترین آنها مانند پژوهشکاران و استادان هم غث و ثمین دارد. مهم‌ترین ویژگی روحانیت در طول تاریخ نیز این بوده که یک «صنف» است نه «حزب». حزب یعنی مجموعه‌ای دارای همسویی‌ها و وحدت ذهنی و عملی نسبی اما یک صنف می‌تواند متکثراً در برگیرنده گرایش‌ها و سلاطیق گوناگون باشد به همین دلیل است که روحانیت با وجود آن که همواره یک صنف بوده اما در درون آن، هم از نظر علمی شاهد اجتهادات مختلف و متفاوت بوده‌ایم و هم شاهد عملکردّها و رویه‌ها و سلاطیق متفاوت. به همین دلیل است که همواره منطقی‌ترین انتقادات نسبت به برخی از علماء از میان خود عالمان دینی برخاسته است و آنها نشان داده‌اند که روحانیت نهادی ضروری و محترم است، اما نه مقدس و نشان داده‌اند که جامعه روحانیت، تکثیرپذیر و تقدیپذیر است و این از امتیازات دست‌کم روحانیت شیعه است. بنابراین نباید نسبت به برخی از مضامین متفاوت از نظر خودمان ناشکیبایی بورزیم که این برخلاف سنت حسن‌العلماء گرانقدر دین است.

در پایان سپاسگزار عزیزانی هستم که به نوعی مرا یاری رساندند: آقای دکتر امیر عرفانی به خاطر کمک‌های فکری و راهنمایی‌های ارزنده‌شان. خانم الهه شادرام به خاطر اینکه دست‌نوشته‌ها را به نسخه کامپیوتری درآورده‌اند. آقایان اصغر حیدری و امین عرفانی به خاطر بازخوانی متن. استاد عماد الدین باقی به خاطر یاری مشفقاتنهشان و سرکار خانم کمالی که شرایط چاپ را فراهم آورده‌اند. پیش‌پایش سپاسگزار همه عزیزانی هستم که دیدگاه‌های باریک‌بینانه و پیشنهادهای ارزنده‌ی خودشان را عرضه می‌دارند تا بتوان کاستی‌ها را زدود و ضعف‌ها را قوت بخشید.

سعید عرفانی

تهران ۱۳۹۶

مقدمه

پس از ورود اسلام به ایران، حکومت صفوی و بلندمدت‌ترین حکومت سیاسی دینی در ایران است. نقطه آغازین این حکومت، پیدایش طریقت صوفیانه صفوی توسط شیخ صفی الدین اردبیلی است. پس از آن این طریقت توسط نوادگان شیخ به نهضتی مذهبی و سیاسی و نظامی تغییر پیدا کرد، تا اینکه سرانجام در آغاز قرن دهم ه. ق. شاه اسماعیل در کسوت مرشد کامل، پس از پیروزی‌های سیاسی نظامی بر رقیبان و دشمنان، قدرت سیاسی را تصرف کرد و به عنوان اولین حاکم صفوی بر سرزمین ایران حاکمیت پیدا کرد. وی پس از فتح تبریز با کمک سپاهیان قزلباش خود در سال ۹۰۷ ه. ق. بنیان حاکمیت سیاسی مذهبی حکومت صفوی را بنا نهاد و تا سال ۱۱۴۸ ه. ق. این حکومت ادامه یافت.

رسمیت‌یابی همزمان حکومت و مذهب، وحدت سیاست و مذهب، پیوستگی و تعامل کم نظیر نهاد دولت و نهاد مذهب از ویژگی‌های برجسته و متمایز عصر صفویه است، که آن را از سایر حکومت‌های ایران متمایز می‌کند. از این‌رو، مطالعه‌ی ریشه‌های پیدایش حکومت صفوی در تاریخ ایران، در مقایسه با

سایر سلسله‌ها و حکومت‌های پیش و پس از آن، از اهمیت بسزایی برخوردار است، چرا که در پی پیدایش و چیرگی این نظام سیاسی شیعی در ایران، یک فرایند اجتماعی مذهبی و فرهنگی دینی نو و متمایزی در تاریخ ایران شکل گرفت که رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حکومت‌های بعدی و مردم ایران را بشدت متاثر کرد. از این روشناخت دقیق‌تر نظام‌های سیاسی در ایران و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی مردم آن، نیازمند واکاوی دقیق علمی و شناخت ریشه‌های مذهبی و دینی پیدایش، استیلاه و انحطاط حکومت صفوی می‌باشد که اهداف رساله‌ی پژوهشی حاضر است.

مطالعات گذشته درباره‌ی حکومت صفوی عمدتاً متمرکز بر پامدهای سیاسی و ایدئولوژیکی این حکومت برای جامعه ایران بوده است و کمتر به تحلیل ریشه‌های پیدایش آن پرداخته شده است. برای مثال، برخی حکومت صفوی را از منظر ایستادگی در برابر امپراطوری عثمانی و حفظ حاکمیت سرزمینی و استقلال ایران مطالعه کرده‌اند.^۱ برخی دیگر صفویه را از زاویه‌ی تاریخ تشیع بررسی کرده‌اند که چگونه به منزله‌ی یک نهضت دینی به یک نظام سیاسی تبدیل شد، به‌طوری که از یک ایدئولوژی انقلابی و خواهان دگرگونی به یک ایدئولوژی محافظه کار و حافظ وضع موجود تبدیل گردید که عامل استحاله‌ی "تشیع سرخ" به "تشیع سیاه" تلقی می‌شود.^۲ تحقیقات اخیر نیز تنها تعامل میان دین و حکومت در عصر صفوی را مطالعه کرده‌اند و کمتر به شناخت ریشه‌های دینی و مذهبی ظهور و سقوط صفویه و نقش رویکرد مذهبی علمای عصر صفوی بر این فرایند پرداخته‌اند.

رساله‌ی پژوهشی حاضر سعی می‌کند با استفاده از رویکردی تحلیلی متمایز،

۱. آقاجری، هاشم؛ کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، مرکز بازناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.

۲. شریعتی، علی؛ تشیع علوی و تشیع صفوی، انتشارات حسینه ارشاد، ۱۳۵۱.

بیشتر به ریشه‌های مذهبی و دینی شکل‌گیری حکومت صفوی، نقش تحول در تشیع و آرای علمای دینی در تداوم و سقوط این حکومت پردازد. بدین منظور، سیر تحول اندیشه مذهبی شیعه و نقش علمای شیعی دینی در تحولات سیاسی عصر صفوی بررسی شده است. در این راستا شایسته است دگرگونی در اندیشه‌ی شیعی را در این دوره‌ی زمانی، بهصورت کوتاه مورد توجه قرار دهیم.

با ورود به زمان غیبت امام دوازدهم، برای شیعیان پرسش‌هایی پیش آمد که می‌باشد عالمان دینی پاسخگوی آن باشند. شخصیت‌های قابل توجهی چون شیخ مفید و شیخ صدق، سید مرتضی و شیخ طوسی برپایه‌ی استدلال‌های کلامی به پاسخگویی آن پرداختند. عالمان دین در آغاز با بیان احادیث به اقامه‌ی دلیل پرداخته، پس از آن رفته نظریه‌ی اجتهادی خود را بهصورت فتوای اعلام می‌کردند.

بخش دیگری از دوران این تحول را می‌توان از زمان آل بویه (۴۴۷-۳۲۱ ق.ه.) که از طبرستان برخاستند تا دوره‌ی صفویه مورد توجه قرار داد.

دوران حیات آل بویه فرصت خوبی برای نشر باورهای شیعی بود. به‌گونه‌ای که سه کتاب مهم در نزد شیعه به نام‌های «من لایحضره‌الفقیه» از شیخ صدق و «تهذیب» و «استبصار» از شیخ طوسی به این دوره مربوط می‌شود.

سرانجام حکومت آل بویه که در طبرستان به عنوان یک مرکز شیعی شناخته شده بود به دست طغرل سلجوقی سنتی مذهب برچیده شد. از این به بعد شیعه شرایط ناخوشایند و تلخی را تجربه کرد. این اختناق تأثیر مثبتی هم داشت و آن دگرگونی در باورهای فقهی فقیهان شیعی بود. اینان حکومت را از آن امام معصوم می‌دانستند و غیر آن را حکومت ستم می‌شمردند.

برخی از این تحولات را می‌توان در اندیشه‌ی افرادی چون شیخ مفید و شیخ

طوسی مشاهده کرد. اینان سهم سادات از خمس را پذیرفتند. محقق حلی نیز با احتساب نیابت تمام از امام غایب به پذیرش سهم امام مباردت می‌ورزید.

محدودیت‌ها و فشارهای دوره‌ی زمانی از حضور مغول تا ظهور صفویه برای کسانی که باورشان بر مذهب شیعی بود، پرسش‌های گوناگونی ایجاد می‌کرد که فقیهان شیعی می‌بایست به آن پاسخ می‌دادند. این امر موجب تحول فکری در آنان شد تا آنجاکه پیش از صفویه انگیزه‌های قیام را در شیعیان برانگیخت.

از جمله جنبش سربداران در خراسان، قیام سادات مرعشی در مازندران، حرکت سیدعلی کیا در گیلان، مرعشیان و مشعشیان که حکومت‌های شیعی منطقه‌ای را برپا داشتند. قشرهای دیگری از جامعه هم با رویکرد اعتقادی به مذهب شیعه و مرام تصوف به نشر نگرش شیعه دامن می‌زدند. از این فرقه‌ها می‌توان حروفیه، نوربخشیه و نعمت‌اللهی را نام برد.

به طور کلی این جنبش‌ها هرچند محدود، موجب نفوذ تشیع در میان توده‌های مردم شد و از سوی دیگر در نگاه برخی از فقیهان شیعی دگرگونی ایجاد کرد که در عصر صفوی خود را نشان داد.

آنچنان تحول و دگرگونی در باور و نگاه برخی از عالمان و فقیهان شیعی بر جسته عصر صفوی، ایجاد شد که نه تنها حکومت غیر معصوم را جور و ستم نمی‌شمردند که حاکم آن را نایاب امام غایب به حساب می‌آورند. هر چند که رفتار حاکم آمیخته با میگساری و موضع‌گیری و برخوردهای ظالمانه بود. برخورداری این دسته از عالمان و فقیهان شیعی حاضر در دربار از امکانات وسیع دنیاگی موجب شد تا بسیاری از فجایع که با موازین دینی مذهبی شیعی سازگاری ندارد نادیده گرفته شود. همین امر باعث گسترش فساد شد که آن سستی در باورها را در پی داشته است. به همین نسبت که از بیان و آموزش مبانی درست دینی و مذهبی

خبری نبود و پیوسته در جهت بیان برخی احکام فقهی بر پایه‌ی پیش فرض‌های خودشان اقدام می‌کردند. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در بر پایی نماز جمعه به دستور آنان مورد توجه قرار داد. شعارهایی که در آنجا سرداده می‌شد و یا بواسطه‌ی عوامل نظامی حکومت تلاش به عمل می‌آمد تا هر چه بیشتر اهل سنت مورد لعن و سب قرار گرفته و در محدودیت‌های شدید قرار گیرند.

ورود عالمان و فقیهان به دربار صفوی و دخالت در امور حکومت داری و دامن زدن به اختلافات مذهبی میان شیعه و سنتی و از سوی دیگر نادیده گرفتن برخی از کوتاهی‌ها و فسادهای دربار و مشغول بودن شاهان به خوشگذرانی‌هایشان، چنان در باورهای ساختار حکومتی سنتی ایجاد کرد که با حمله‌ی افغانها تار و پود حکومت صفوی برای همیشه در هم پیچیده شد.

در رساله‌ی حاضر به اندازه‌ی مقدورات به شرح و تحلیل تحولات این عصر و ریشه‌های مذهبی حکومت صفوی پرداخته شده است. در بخش نخست، ابتدا ریشه‌ها و بستر مذهبی و دینی فروپاشی حکومت ساسانیان و ظهور حکومت‌های شیعی و سنتی محلی در ایران بررسی می‌شود، که کمک به درک بهتر ریشه‌های دینی شکل گیری حکومت شیعی صفوی در ایران خواهد نمود. در بخش دوم رساله، نقش باورهای مذهبی مردم و عالمان دینی در شکل گیری و گسترش سلسله‌ی صفویه تشریع و تحلیل می‌شود. در این بخش نگارنده سعی دارد نشان دهد که چگونه مذهب شیعی رسمی‌ای که توسط علمای درباری و به دستور و حمایت شاهان صفوی در ایران تدوین شد، بعنوان ابزاری قدرتمند برای مشروعیت بخشی به اقدامات شاهان و وحدت بخشی مردم در برابر دشمنان خارجی و رقیبان داخلی بکار گرفته شد. در فصل سوم، پژوهشگر این رساله به تشریع و تحلیل نقش باورهای مذهبی عالمان دینی

عصر صفوی در تداوم و نابودی حکومت صفوی می‌بردazد. در دوران حکومت صفویه علی رغم وجود مشترک بسیار در نگرش و عملکرد شاهان صفوی، در برخی زمان‌ها تفاوت‌هایی وجود داشته است. در این بخش، ضمن تشریح تفاوت‌ها و تشابهات اندیشه‌ها و باورهای دینی برجسته‌ترین عالمان عصر صفوی، نقش آنان در عملکرد شاهان صفوی نشان داده می‌شود.

امید است درس آموزی از رخدادهای گذشتگان به عنوان چراغ برای حرکت شایسته‌ی مان قرار گیرد.

«سعید عرفانی»

تابستان ۱۳۹۵

فصل اول

مروری کوتاه بر آن دیشه‌ی

ملذت‌هایی

پیش از دوره‌ی صفویه در ایران

حمله اعراب به ایران

حمله اعراب به ایران در زمان حکومت ساسانیان انجام گرفت. حکومت ساسانی توسط یک موبد زرتشتی به نام اردشیر بابکان در ۲۲۶ میلادی پایه‌گذاری شد.

او تلاش به عمل آورد تا میان دین و دولت اتحاد برقرار کند.^۱ اما در قرن هفتم میلادی از زمان ابوبکر حمله‌ی اعراب به ایران شروع شد و در زمان عمر به اوج خود رسید. تسلط اعراب بر ایرانیان در ۶۵۱ م. برآیندی از شرایط فساد آلود در ساختار نظام سیاسی امپراطوری ساسانی و نهاد آینین زرتشت در ایران، و ویژگی وحدت بخش دین اسلام در میان اعراب بود. در نظام سیاسی اجتماعی طبقاتی ساسانی، تفرقه در اندیشه و از سوی دیگر رواج ستم و فشار آزار دهنده اشراف ساسانی سبب شد تا توده‌ی مردم ارتباطشان با حاکمیت و نهاد دین به حداقل برسد و جدایی از نظام سیاسی و دینی رافراهم آورد، و همچنین موجب شد تا مردم در اندیشه‌ی رهایی از این شرایط برآیند. و از سوی دیگر کشته شدن برخی از بزرگان به دست خسرو پرویز، موجب محروم شدن مملکت و نظام از وجود آنان برای پیشبرد هدف‌ها و برنامه‌ریزی‌های سازنده شد.

خسرو پرویز، یکی از پادشاهان ساسانی، در زمان خود به بهانه‌هایی، گروهی از بزرگان و ناموران را کشت.^۲ همین بدگمانی او موجب شد تا جامعه‌ی ایران گروهی از انسانهای فهیم را که در شرایط بحرانی و حساس می‌توانستند با راهنمایی‌هایشان بنیست‌ها و موانع در اداره جامعه را مرتقع سازند و شاهزادگان لایقی که سر رشته‌ی اداره‌ی امور سیاسی اجتماعی را به دست گیرند، از دست بددهد و دچار ضعف شود.^۳

نظام حکومت ساسانی بر پایه‌ی اعتقادی آینین زرتشت استوار شده بود. به

جهت بد رفتاری‌های موبدان زرتشتی با مردم و تعصب ورزی‌های مستبدانه نسبت به دگراندیشان، به ویژه در یک قرن پیش تر بر مzedکیان، شرایط را چنان مساعد کرد که در اواخر سلطنت ساسانیان آینین مسیحیت توانست در میان مردم رخنه کند. موبدان برای جلوگیری از پیوستن مردم به این آینین راهی جز مرتد شمردن آنان و مورد آزار و شکنجه قرار دادشان پیش نگرفتند که همین خود به زوال حکومت سرعت بخشید.^۴

از دیگر عوامل عدم تعلق مردم به حکومت ساسانی، محرومیت آنان از مالکیت زمین بود در حالیکه در نظام بسته‌ی ساسانی، موبدان به همراه اشراف و اعیان زمین‌های بسیاری را در تملک خود داشتند.^۵

تفرقه در اندیشه و باورهای دینی مردم، فساد در نظام طبقاتی و سیاسی ایران به همراه وحدت عقیده‌ی سپاهیان اعراب حول محور دین اسلام موجب شد تا اعراب بعد از کشته شدن یزد گرد سوم در ناحیه‌ی مرو بر سپاه نیرومند و مجهز ایران که دستخوش اختلاف و جدایی شده بود پیروز شوند، سپس بر بخش بزرگی از خاک ایران آن روز چیره گردند.^۶ بنابر این، شکست ایران در برابر حمله اعراب تا حد زیادی ریشه در ساختار و فرهنگ اعتقادی جامعه‌ی ساسانی دارد که متکی بر ارزش‌های ویژه و ایدئولوژی رسمی بود. از عوارض حاصل از اینگونه دین دولتی و حکومتی، خودرا حق مطلق انگاشتن و حقوق مردم را نادیده گرفتن است. یعنی هر اندیشه و هر رفتاری که مغایر با دین انحصارگرایانه بود باید حذف می‌گردید. این خود از عوامل بسیار مهم در ایجاد تفرقه و بهره مندی عرب از فرصت و چیزه شدن بر مردم و سرزمین ایران بود.

پس از چیرگی اعراب بر ایران، مردم نسبت به دین اسلام سه نوع واکنش داشتند. گروهی از مردم، دین اسلام را، چون پیام آور توحید و یگانگی می‌دانستند

و آین رایج زرتشت را در برابر آن، بنابراین با شور و شوق آن را پذیرفتند. اما گروه دیگر، که همیشه با هر حرکت تازه‌ای مقابله می‌کنند و از دگرگونی هراس دارند و تحول و تغییر برایشان پسندیده نیست، از ایران رخت بر بستند و به سند و پنجاب رفته‌اند تا آینی را که از نیاکان خود آموخته بودند ترک نکنند و از دست ندهند. گروه سوم از مردم به جهت اینکه اسلام یک دین است با آن به مبارزه و برخورد برخاستند.^۸ به عنوان نمونه، برخی از مردم ایران آن روز که در گیلان و طبرستان زندگی می‌کردند پذیرش عرب‌ها را به خاک خود غیر قابل قبول می‌دانستند. آنان بر باورهای خود راسخ و پایدار مانده و در برابر عرب‌ها ایستادگی کردند و بارها حمله‌ی آنان را دفع کردند. به گونه‌ای که مردم گیلان تانیمه‌ی قرن سوم هجری غیر مسلمان باقی ماندند^۹ و بیشتر مردم طبرستان پس از ارتباط شیعیان علوی با آنان به دین اسلام گرویدند.^{۱۰} اینگونه برخوردهای گروههای ایرانی با سلاطین اعراب، بعدها منجر به شکل گیری فرقه‌های جدید دینی شیعی در ایران می‌شود که پس از شرحی کوتاه بر حکومتهاي اعراب، به آن پرداخته خواهد شد.

امويان و به کاربردن اندیشه‌ی فزادپرستانه

پس از رحلت محمد بن عبدالله^(ص) مشرب سیاسی و عقیدتی با نگرش‌های گوناگون نسبت به جانشینی رسول خدا و برگزیده شدن در این مقام بوجود آمدند تا اداره امور مسلمانان را بر عهده بگيرند. يكى از اين گروهها به اهل سنت و دیگري به شیعیان مشهور شدند.

معاويه و جانشینان او که از نسل عبدالشمس بودند را به نام جدشان امية و خلفای اموی یا بنی امية خوانندند. آنان خلافت بر مسلمانان را در سال ۱۵ ه.ق. بدست گرفتند. از آنجاکه امویان از اهل سنت به شمار می‌آمدند با شیعیان کینه‌ای

دیرینه داشتند پیش از مبارزه‌ی آنان با حسین بن علی^(۴) – امام اول شیعیان – و به شهادت رسیدن ایشان، به آزار و شکنجه‌ی شیعیان علی بن ابی طالب پرداختند؛ به گونه‌ای آنان را در تنگناهای مختلف قرار دادند که شرایط زندگی کردن بر ایشان سخت و تنگ شد و به اجبار برخی از آنان به نقاط دیگر از جمله، قم، ری و خراسان در کشور ایران کوچ کردند.^(۱)

ریشه‌ی اختلاف میان این مشرب به جانشینی پس از پیامبر خاتم و نحوه‌ی گزینش آنان بر می‌گردد که بر اساس یک باور ویژه بوده است. "بنی امیه و حاکمان و کارگزاران ایشان چون خلافت را به کمک قبیله‌های عرب به دست آوردند، بنابر این تعصّب‌های قبیله‌ای حکم می‌کرد که بر آن‌ها تکیه کرده و به ویژه از ایرانی‌ها که از ایام انتقال علی بن ایطالب از حجاز به عراق برگرد او و پس از او بر گرد فرزندان ویاران ایشان گرد آمده بودند و با امویان مخالف بودند، سخت تنفر داشتند و به همین علت به ایشان و به طور کلی در مسلمین غیر عرب به چشم خواری می‌نگریستند."^(۲)

ایرانیان امید داشتند آزادی و برابری را که حق مسلم هر انسانی است و در زمان ساسانیان از آن بی‌بهره بودند، با روی آوردن به اسلام به دست آورند. متأسفانه خلفای اموی با شعار اسلامی به عنوان خلیفه مسلمین و مجری احکام اسلامی بارزترین شعارهای اسلامی که برادری و برابری میان انسانها از هر قوم و با هر رنگ است را زیر پا نهادند و عصیّت‌های قومی و عربی را بجای "متقی تر" بودن شخص در نزد خد، اکه پیام قرآنی و آسمانی است "گرامی ترین شما با تقواترین شماست"^(۳) جانشین ساختند و به آن دامن زدند. این نوع موارد، که خود نقطه‌ی عطف نشر فرهنگ عربی جاهلی است، به نام اسلام و با حمله‌های اعراب گسترش یافته است.

در حالی که اسلام همه‌ی انسانها را بندگان خدا می‌خواند، عرب‌ها ایرانیان را بنده خود به شمار می‌آورند و در اصطلاح خود آنان را "موالی" نام می‌نهادند و ایشان را در محرومیت‌های اجتماعی قرار می‌دادند. برای نمونه، ایرانیان حق ازدواج با قوم عرب و حق داشتن پستی از پست‌های کشوری و نظامی را نداشتند. عرب‌ها با ایرانیان به اندازه‌ای توهین آمیز رفتار می‌کردند، که زنان آنان را کنیز و مردانشان را غلام به شمار می‌آورند.

به واسطه چنین برخوردهای نژادپرستانه و جاهلی اعراب، نارضایتی از حکومت خلفای اموی در میان ایرانیان و خود عرب‌ها فزونی یافت. در میان ایرانیان که اسلام را پذیرفته بودند دامنه‌های مخالفتشان با حاکمیت خلیفه‌ی عرب شکل گرفت، تا حدی که برخی از ایرانیان به جماعت عرب مخالف با حکومت اموی، که در اواسط قرن هفتم میلادی به نام "خوارج" در میان مسلمانان شکل گرفته بود، پیوستند.^{۱۴}

عباسیان (۶۵۶-۱۳۱ ه.ق. / ۷۵۰-۱۲۵۸ م.)

نارضایتی از حکومت خلفای بنی امية از سوی ایرانیان و جماعتی از عرب‌ها به جهت نگاه تبعیض نژادی آنان در برتری دادن خود نسبت به دیگر اقوام که موجب بروز رفتاری توهین آمیز شده بود در پیروزی قیام ابو مسلم تاثیر به سزاگی داشت. از این روی، حکومت بنی امية پس از حدود نود سال توسط شخصی به نام "ابو مسلم خراسانی" برچیده شد. با کمک و یاری ابو مسلم یکی از نوه‌های عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف_ عمومی پیغمبر_ به کرسی خلافت رسید. تحقیر ایرانیان توسط امویان و هرج و مرچ ممالک اسلامی به ویژه در خراسان شرایط مناسبی بود تا عباسیان دعوت خود را آغاز کنند.^{۱۵}

عباسیان به مردم وعده‌ی دادند در صورتیکه به خلافت منصوب گردند "بار مالیات‌ها و خراج‌ها را سبک خواهند کرد."^{۱۶} به نظر می‌رسد این از زیرکی و هوشیاری آنان بوده است. با بررسی چگونه به حکومت رسیدن حاکمان، به ویژه در جوامع ضعیف و فقیر، در می‌یابیم که سنت جاری سلطه گران به گونه‌ای بوده است که از فشارهای وارد بر روان مردم سوء استفاده کرده و با شعارهای رهایی از اسارت و حیات‌بخش وارد شده و پس از استقرار یافتن، چون باوری به گفته‌های خودشان ندارند از آنها صرف نظر کرده و حتی در صورت لزوم با مدعیان عمل به آن شعارها، به مبارزه برخواسته و برای تامین و حفظ منافع خودشان از هیچ گونه عملی کوتاهی نمی‌کنند.

چنان‌که از خبرها به دست می‌آید دستگاه عباسی به سمت تسنن کامل گروید و اعتقاد رسمی متصرور این شد که بهترین افراد پس از پیامبر^(ص) ابوبکر و عمر هستند.^{۱۷} از طرف دیگر، چون مخالفان حکومت اموی را بسیاری از ایرانیان در بر می‌گرفتند، داعیان وعده‌ی دادند چنانچه عباسیان پیروز شوند ایرانیان و سایر اقوام را در اداره امور کشور و حکومت دخیل و شریک خواهند ساخت.^{۱۸} ایرانیان نه تنها از کوشش در ساقط کردن حکومت اموی کوتاه نیامدند بلکه در برپایی حکومت عباسیان تلاش جدی داشتند.

تا پیش از حکومت‌های بنی امية و بنی عباس، حکومت محمدبن عبدالله‌یعنی و خلفای راشدین یک "حکومت دینی" بود. آنان خود به عنوان شارعان دین حکم می‌راندند اما حکومت بنی امية و بنی عباس یک "حکومت غیردینی" بودند. برای پوشش دادن به نیاز دینی و شرعی در زمان عباسیان گروهی از فقیهان را به خدمت گرفتند. در صورتی که شیعیان به حکومت دینی معتقد بودند، از برخی موقعیت‌های اجتماعی برخوردار می‌شدند. هر چند شیعیان در دوران خلافت عباسیان، خلفای